

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی
الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

میلاد مبارک و مسعود ابوالفضل العباس سلام الله علیه الذی کان صلب الایمان و نافذ
البصيرة و مجاهداً فی سبیل الله و صابراً علی الابتلاء فی سبیل الله را خدمت حضرت
بقیة الاعظم ارواحنا فداه و حضرت معصومه علیها السلام و همهی شیعیان و موالیان
خاندان عصمت و طهارت و شما گرامیان که از همان شیعیان و موالیان هستید تبریک
عرض می‌کنم و امیدوارم که این الگوی ارزنده‌ی انسانیت و وفاداری برای همهی ما
سرمشق باشد و انشاءالله به همان صفات پسندیده‌ای که آن بزرگوار متحلی بود انشاءالله
همهی ما متحلی باشیم و بشویم و همان وفاداری‌ای که نسبت به امام زمانش داشت
انشاءالله همهی ما هم آن وفاداری را نسبت به حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه
داشته باشیم.

بحث در روایاتی بود که استدلال شده بود به آن روایات برای اثبات شرط چهارم که
مشروط هست وجوب امر به معروف و نهی از منکر به این که ضرر و مفسده‌ای نسبت
به آمر و ناهی یا دیگران نباشد.

س: ...

ج: این فعلاً نسبت به آن نیست، نسبت به دیگران است یعنی خودش یا اهلش یا دیگران از
مسلمین نه خود منهی و مأمور، آن فعلاً ...

س: ...

ج: آن بله حالا آن بعداً در مراتب چیز می‌آید.

روایت دیگری که به آن استدلال شده روایت مفصل بن یزید هست که قبلاً این روایات
خوانده شده برای مقاصد دیگر حالا فعلاً برای این مقصد. آن سؤالی هم که پریوز طرح
کردم حالا جناب آقای چیز زحمت کشیدند آوردند ولی من یک نظر اقرایی کردم ندیدم فعلاً
آن جهت در این متعرض شده باشد یا نه، حالا چون وقت نشد مطالعه کنم از ناحیه‌ی من
باشد برای جلسهی بعد که یک نگاه دقیق‌تری بکنم.

س: ...

ج: از ناحیه‌ی اعراض،

س: ...

ج: ولی این مفاد بالاخره یک مفادی است خلاف فتوای مشهور و متفق علیه است.

نصوص خاصه: روایت پنجم/روایت مفضل بن یزید

حدیث دیگری که به آن استدلال شده حدیث مفضل بن یزید «عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال لی یا مفضل، مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ، فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ، لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا، وَ لَمْ يُرَزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا» فرمود کسی که متعرض سلطان جائر بشود و در اثر این تعرض یک گرفتاری ای برایش پیش بیاید چه مالی و چه جانی و چه ارزی و چه غیر این ها، لم یؤجر علیها، خدای متعال پاداشی راجع به این مطلب به او عنایت نمی فرماید و همچنین لم یرزق الصبر علیها، چون به انسان گاهی مصیبت وارد می شود اما خدای متعال به او شکیبایی و صبر عنایت می کند می تواند تحمل بکند اما گاهی هست که مصیبت از یک طرف، صبر هم نمی تواند بکند آن موقع مصیبت دو چندان می شود مضاعف می شود حالا این جا می فرماید نه تنها اجر ندارد بلکه خدای متعال صبر و شکیبایی هم به او عنایت نمی کند که بتواند صبور باشد در این، بنابراین مصیبتش مضاعف می شود از این روایت استفاده فرمودند به این که بنابراین امر به معروف و نهی از منکر مشروط به این است که بلیه ای که همان ضرر هست و امثال مفسده است دامن گیر انسان نشود.

البته این روایت فاصابطه بلیه، اما در جایی که اصاب الغیر، متعرض آن نیست یا باید از باب الغاء خصوصیت بگوئیم دیگر فرقی نمی کند این دو جایی که مفسده برای خودش داشته باشد ضرر برای خودش داشته باشد استفاده می شود که واجب نیست بلکه نه تنها واجب نیست ممکن است که بگوئیم حرام است نه فقط عدم وجوب، و اما اگر این مصیبت، این بلیه، برای دیگران است این جا را متعرض نشده، به مدلول مطابقی متعرض آن نیست بنابراین الحاق آن موارد یا نیاز دارد به الغاء خصوصیت، که ما الفرق بین این مؤمن و بقیه مؤمنین و مؤمنات، و یا این که به عدم فصل که فقهی یا گفتند شرط نیست یا گفت اگر گفتند شرط نیست دیگر فرقی نگذاشتند پس کأن اجماع مرکب است که بین این و آن فرقی نیست این تفصیل می شود خرق اجماع، بنابراین از این باب تعدی کنیم از مورد روایت به سایر مواردی که مستلزم ضرر و مفسده است.

س: ...قیام اهل بیت ...

ج: شما از امام صادق سؤال بکنید ایشان فرمودند. حالا آن ها می آید بحث های آن.

اشکالات تمسک به روایت مفضل بن یزید:

اشکال اول: اشکال صدور

در جواب از استدلال به این روایت عده ای فرمودند دلالت درست است دلالت مناقشه ای ندارد منتها سند این روایت ضعیف است چون راوی از امام مفضل بن یزید است و مفضل بن یزید مجهول حاله، در کتب رجال مهمل نیست که ذکر نشده باشد اما راجع به آن حرفی زده نشده نه جرح دارد و نه تعدیل و نه توثیق، مجهول حاله،

جواب های اشکال اول:

این اشکال قابل ارتفاع است به وجوهی که البته این وجوهی که عرض می کنیم مبنایی است.

جواب اول:

وجه اول این است که این روایت در کافی شریف هست همان‌طور که روایت یحیی الطویل هم این جهت در آن بود بنابراین کسی که یعترف، قائل به اعتبار روایت کافی است ولو ضعف سند داشته باشد این مشکله برای او حل است.

جواب دوم:

راه دوم این است که راوی مفصل بن یزید ابن ابی عمیر است و سند این روایت تا ابن ابی عمیر تمام است چون و عنه عن ایبه یعنی محمد بن یعقوب کلینی، عنه عن علی بن ابراهیم عن ایبه عن ابن ابی عمیر، و هم چنین شیخ هم، شیخ طوسی قدس سره در تهذیب باز ایشان هم به اسناد عن علی بن ابراهیم عن ابن ابی عمیر،

این‌ها پس بنابراین ثابت است که ابن ابی عمیر روا از مفصل بن یزید و خود ابن ابی عمیر کسی است که شیخ در عُدّة شَهِد بَأَنَّهُ لایروی الا عن ثقة و لا یرسلُ الا عن ثقة، بنابراین کسی هم که این مبنا را قبول دارد می‌تواند بگوید که این توثیق که ما هم تقویت کردیم این مبنا را کما این که شهید صدر هم تقویت فرموده و قبول فرموده محقق خوئی هم گفته قبول است.

جواب سوم:

راه سوم این است که ابن ابی عمیر من اصحاب الاجماع هست جزو آن هجده نفری است که کشی فرموده است این‌ها کسانی هستند که اجمعت الاصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم. بنابر برداشت از این سخن طبق فرمایش صاحب جواهر یا حاجی نوری که این‌ها شاید این‌جوری برداشت کردند، حاجی نوری که مسلم است صاحب جواهر هم ظاهراً، فرموده‌اند که معنای این عبارت این است که اگر ثابت شد این اصحاب اجماع حرفی را نقل کردند این ثابت است دیگر لا ینظر الی من بعدهم، اگر سند تا اصحاب اجماع تمام بود دیگر بعدش ولو ضعفا باشند اشکالی ندارد. این راهکارهای قبلی فرقی این است که راه قبلی می‌گفت این آدم از ثقات نقل می‌کند پس این آیه و نشانه‌ی این است که آن بقیه ثقه هستند این راه می‌گوید که نه ما نمی‌گوییم دیگر بقیه ثقه هست فلذا اگر در روایت دیگر، جای دیگر واقع شد که در آن روایت اصحاب اجماع قبل از آن نبودند فایده‌ای ندارد.

س: ...

ج: بله.

این برداشت بزرگان هم این است. اگر کسی این مبنا را هم بپذیرد که البته ما نپذیرفتیم این راه هم وجود دارد پس هر جا ابن ابی عمیر هست معمولاً دو راه وجود پیدا می‌کند خیلی جاهای آن، اگر معارض داشته باشد آن راه دوم را دیگر ندارد اگر معارض نداشته باشد اگر معارض داشته باشد راه دوم وجود ندارد ولی راه سوم وجود دارد راه سوم وجود دارد به خاطر آن اجماع اصابه.

بنابراین ما حالا مستندمان البته همان است که این روایت در کافی شریف است اولاً و دو: همان بیان دوم که مروی عنه ابن ابی عمیر هست علاوه بر این که این روایت مورد عنایت هم محمد بن یعقوب کلینی بوده که نقل فرموده، هم شیخ طوسی و هم صدوق قدس

سره که در عقاب الاعمال باز به سند خودش از مفصل بن عمر نقل کرده که این مؤید آن نقل قبلی هم می‌شود البته آن‌جا برای صدوق مفصل بن عمر است آن که در کافی است مفصل بن یزید است. این هم البته خودش یک دغدغه‌ای ایجاد می‌کند که بالاخره این راوی مفصل بن عمر است یا مفصل بن یزید است یا هر دوی آن‌ها در مجلس بودند از امام شنیدند آمدند نقل کردند. یک دغدغه‌ای ایجاد می‌کند که دیگر حالا این جهتش مهم نیست خیلی. بعد از آن که در کافی وجود دارد از نظر ما. پس این‌جور جواب این جواب ناتمامی است.

اشکال دوم: وجود معارض

جواب دومی که داده شده است این است که این معارض است با روایتی که در خصوص سلطان جائر وارد شده و گفته این بهترین کار و بهترین عمل است که ما این جواب درست است یا نه می‌گذاریم برای بعد چون تمام این روایات معارض دارند، ما وقتی معارض‌ها را می‌خوانیم و حساب می‌خواهیم بکنیم این سخن را در آن‌جا بررسی می‌کنیم.

اما حالا ببینیم آیا از نظر دلالت آیا اشکال دیگری هست یا نه؟ «من تعرض لسلطان جائر...»

س: ...

ج: ببینید چون ثابت مفصل است اولاً خود مفصل بن عمر هم محل کلام است که آیا همان مفصل صاحب توحید است محل کلام است وثافتش، حالا اظهر این است که موثق است و الا عده‌ای هم می‌گویند نه توثیق خاصی ندارد یا معارض دارد فلذا محل کلام است ولی در نهایت بعید نیست که به خصوص به خاطر این که امام علیه السلام تخصیص دادند او را به آن کتاب، و معلوم است آن حرف‌های مفصل بن عمر نیست یعنی مفصل بن عمر این قدر مقام علمی بزرگ و بالایی ندارد که آن حرف‌ها را که در آن روایت توحید مفصل زده شده است زده باشد و این که امام علیه السلام او را انتخاب کردند به او فرمودند این مباحث مهمه را، خود این هم دلیل که آقای خوئی هم به این مطلب عنایت دارند در معجم رجال الحديث که از آن درمی‌آید که آدم ثقه و موثق است.

س: ...

ج: حاشیه که علیکم بالموتون.

س: ...

ج: بابای او یزید است. شاید بابای او از اصحاب حضرت نبوده. این اولاً، ثانیاً این حالا این‌ها باعث شده و الا آن زمان‌ها که هنوز این چیزها نبوده دیگر. در اسماء فرزندان ائمه می‌بینیم عمر هم هست، عثمان هم هست، آن هم هست چون این‌ها حالا، آن موقع ...

اشکال سوم:

اما از نظر دلالت «مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا» همان طور که در آن روایت مسعدة بن صدقة گفته شد قد يقال که این روایت هم ناظر است به آن قسم از امر به معروفی که هدفش این است که سلطه‌ی جائر را تعرض

له برای این که ساقطش کند و از کار بیرونش کند، حکومت دیگری را تشکیل بدهد، نه امر به معروف و نهی از منکرهای متعارف و متداول، آن وقت آنجاست که می‌فرماید اگر کسی متعرض سلطان جائز شد در جایی که احراز نکرد، قهراً با ادله‌ی دیگر تقیید می‌شود در جایی که نمی‌دانیم که این الان اثر دارد اثر ندارد، گرفتاری فقط برای مردم ایجاد می‌کند یا برای خودش ایجاد می‌کند هزارها مشکل درست می‌شود اثر هم ندارد، اینجاست که این روایت می‌فرماید که لم یؤجر، و خدا هم صبر به او عنایت نمی‌کند که بتواند شکیبایی بکند. پس بنابراین ناظر نیست به امر به معروف و نهی از منکرهای متعارف؛ به چه قرینه؟ به قرینه‌ی این که روی عنوان جائز تکیه شده و موضوع جائز قرار داده شده یعنی فی جوره، تعرض می‌کند در آن جوری که دارد آن انجام می‌دهد که این جورش هم همین است که مسلط شده به ناحق بر مردم این را می‌خواهد.

س: ...

ج: مصداق آن است دیگر، به حمل شایع امر به معروف.

این نهایت مطلبی است که ممکن است گفته بشود از نظر دلالت، حالا ببینیم در مقام معارضه با روایات دیگر ممکن است که شاهد جمعی پیدا کنیم یا ببینیم در باب معارضه چه می‌شود کرد، بعد که روایت معارض را می‌خوانیم دو مرتبه نرجع الی این روایت.

س: ...

ج: استناد یک اشکالی که همیشه مطرح می‌کنند این است که روایت می‌گوید لم یؤجر علیها، اجر نمی‌برد بعد با این که طرف باید این کار را انجام بدهد انجام ندهد این ملازمه ندارد در بحث شرب خمر داریم یک نفر شرب خمر بکند تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود و این به معنا نیست که نماز نباید بخواند قبول نمی‌شود اجر نمی‌برد نسبت به آن نماز.

ج: خدمت شما عرض کنم که نه نمی‌توانیم این‌جا بگوییم چون وقتی می‌گوید اجر ندارد یعنی دارد تشویق به عدم می‌کند می‌گوید مرتکب نشو. و اگر واجب باشد معنا ندارد می‌شود آدم فعل واجب را انجام بدهد آن هم اهمز واجبات، بگوید حج به تو نمی‌دهم. در باب ترک واجب اگر می‌گوید آقا اگر امر به معروف... حرف این است که می‌خواهد این روایت دلالت بکند که این‌جا امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، چون نمی‌شود واجب باشد و مرتکب آن که اهمز آن را هم دارد مرتکب می‌شود که بلیه هم دارد به او وارد می‌شود بگوید اجر به تو نمی‌دهم، پس معلوم می‌شود که واجب نیست اگر که واجب هست خدای متعال از ما می‌خواهد و اگر ما ترک بکنیم گناه کردیم و عقوبت می‌تواند بکند آن وقت این واجب است، که واجب است برگردن ما هم هست و فرض مشکل‌تر آن هم هست اهمز آن هم هست بفرماید اجر که نمی‌دهم هیچ، صبر هم به تو نمی‌دهم. این جور در نمی‌آید با این که امر به معروف و نهی از منکر واجب باشد. پس بنابراین حداقل آن این است که حالا حرام نباشد مباح باشد اما اگر وجوب داشته باشد و استحبابی هم داشته باشد که دارد هل می‌دهد خودش، امر می‌کند الزام می‌کند به انجام بعد بگوید که اجر نمی‌دهم؟ بعد بفرماید که حتی صبر هم نمی‌دهم بنابراین لازمه‌ی قهری این روایت این است که واجب نباید باشد اگر دلالت بکند این نباید واجب باشد.

س: استاد می‌توانیم بگوییم این مخصوص سلطان است نسبت ...

ج: ببینید این‌ها دیگر احتمالاتی است که اگر آن‌جور معنا نکنیم نه، چون چه فرقی می‌کند که بین بلیه‌ای که حالا از قبل سلطان جائز به این آمر معروف و ناهی از منکر برسد یا از قبل یکی دیگر برسد بلیه بلیه هست دیگر حالا خصوصیتی ندارد از ناحیه‌ی او باشد یا از ناحیه‌ی دیگری باشد فلذا فقها از این روایت فهمیدند بلیه، هر جا امر به معروف و نهی از منکر مستلزم بلیه هست ولو این بلیه، حالا این بلیه سواءً کان من الجائر من السلطان جائز، یا از غیر او، آن که اشکال دارد بلیه است و الا جهات دیگر آن که کننده‌ی آن بلیه یا زنده‌ی آن بلیه چه کسی هست این جهت آن فرقی نمی‌کند.

روایت دیگری که باز به او استدلال شده برای این مسئله، صاحب جواهر این را هم گفتیم ذکر فرموده.

س: دلیل اخص شد یا خارج از بحث شد؟

ج: خارج از بحث شد اگر به دلالت اشکال کنیم بگوئیم برای انقلاب است نه برای امر به معروف‌های عادی و متعارف.

س: ...

ج: بعد دوباره بله چون آن احادیث را که بخوانیم می‌بینیم جمع دلالی لعل داشته باشند و به قرینه‌ی آن این باید یک جور دیگر معنا بشود.

نصوص خاصه: روایت ششم/روایت ریان بن صلت

و اما روایت دیگری که به آن استدلال می‌شود روایت هفتم همین باب دوم از ابواب امر به معروف هست که قبلاً هم این روایت را خواندیم، روایت ریان بن صلت، محمد بن علی بن الحسین فی عیون الاخبار عن ابیه عن عبد الله بن الجعفر الحمیری عن الریان بن صلت، سند که می‌بینید سند تمامی هست، تمام افرادی که در سند واقع شدند من الثقات هستند «قال جاء قوم یُخراسانَ إلی الرضا ع فقالوا إنَّ قوماً مِنْ أَهْلِ بَیْنِکَ یَتَعَاطَوْنَ أُمُوراً قَبِیْحَةً فَلَوْ نَهَيْتَهُمْ عَنْهَا» یعنی ای کاش نهی می‌کردیم آن «لو»، لوی تمّی است فلو نهیتهم عنها، ای کاش شما نهی می‌کردید آن‌ها را از این امور، یا اگر آن هم «لو» باشد اگر نهی می‌فرمود لکان حسناً مثلاً «فَقَالَ لَا أَفْعَلُ قَلِيلٌ [وَلَمْ يَقَالَ] لِأَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ النَّصِيحَةُ حَشِيَّةٌ».

به این روایت هم استدلال شده به این بیان و به این تقریب که حضرت سلام الله علیه در این جا ظاهر عرفی این است که دارند تعلیل می‌فرمایند به یک امری که یستتبع المفسده و المضرة، می‌گویند چون نصیحت من خشنه است خشن که بود آن ممکن است چه کار کند؟ واکنش نشان بدهد ضرر بزند مفسده ایجاد بشود یا مفسده‌های دیگری ایجاد بشود در اثر این که این حرف من خشن هست و نصیحت من خشن است ممکن است که آن واکنش غیر صریحی حالا نسبت به من یا نسبت به دیگران انجام بدهد از این جهت هست که من انجام نمی‌دهم. پس دلالت می‌کند که امر و نهی در موردی واجب است که لایستلزم المفسده و المضرة و الا اگر مطلقاً واجب بود امام معصوم نمی‌فرمود لاافعل، این که امام معصوم علیه السلام می‌فرمایند لاافعل به خاطر این جهت، این معلوم می‌شود در صورتی که این جهت وجود داشته باشد که مستتبع مضرت و مفسده است و این اعم است. از آن روایت قبلی از این جهتش بهتر است که وقتی خشن بود حالا ممکن است یستتبع المضرة نسبت به خودم یا نسبت به جامعه یا نسبت دیگران. این دیگر در آن

ننوشته که خودم، اصابتُ بلیه نیست که به خودش بلیه‌ای برسد که بخواهیم الغای خصوصیت بکنیم یا بعدم فحص بخواهیم بلکه این اعم ممکن است که از آن استفاده بشود.

س: ...

ج: خشن وقتی که باشد خشن باشد.

س: ...

ج: بله بله، بلکه از آن روایت از یک جهت دیگر هم بهتر است چون خشونت وقتی بود در مواردی مقطوع است که یستتبع، در مواردی مظنون است، در مواردی خوف این جهت است، همه را می‌گیرد می‌فرماید این خشن است خشن که بود در معرض این است که انسان خوف این برایش پیدا می‌شود که نکند یک مضرتی در اثر این پیدا بشود مثلاً فرض کنید قوم و خویش هستند دیگر، این‌ها هم قوم و خویش بودند آن‌ها عرض کردند که آقا در قوم و خویش، من اهل بیتک، ممکن است که عمو زاده‌ها، عموها، حضرت رضا سلام الله علیه خیلی قوم و خویش داشتند دیگر.

س: ...

ج: یا آن‌ها آن قوم و خویش‌های نزدیک‌شان هم کم نبودند قوم و خویش‌های نزدیک حضرت رضا سلام الله علیه هم برادران فراوانی داشتند هم برادر زاده‌های فراوانی داشتند حضرت سلام الله علیه و بعضی از این‌ها هم من العجیب این است که خیلی کارهای ناشایست از سعایت‌های نسبت به ائمه علیهم السلام، نسبت به آن‌ها، این حالا بوده. حضرت می‌فرمایند نه خشن است من انجام نمی‌دهم در مورد این.

س: خشونت است یعنی تأثیری ندارد.

ج: خشن است، حالا این استدلال است فعلاً، می‌گوییم استدلال کرده.

اشکالات تمسک به روایت ریان بن صلت:

این استدلال تمام هست یا تمام نیست؟ از نظر سند که گفتیم مشکلی ندارد و اما از نظر دلالت قبلاً این روایت را بحث کردیم و مناقشاتی در استدلال به این روایت عرض شد.

اشکال اول:

یکی این که این قضیه، قضیه‌ی خارجیه است، راجع به اهل بیت است که حضرت خصوصیتی از آن‌ها اطلاع داشته، حضرت فرمودند این کار را من نمی‌کنم نسبت به این‌ها، چون، تازه پدرم می‌فرمود که این‌طوری هست و این آتش مشکل را شعله‌ورتر می‌کند، ممکن باب تزاحم است، کار شخصی امام است، کار شخصی، می‌فرمایند این کار را انجام نمی‌دهم. بنابراین لعل این کار انجام نشدن‌شان چون قضیه خارجیه است برای مورد خاصی است حضرت در آن‌جا می‌دانند که این مزاحم اهم وجود دارد به خاطر آن مزاحم اهم که آن‌ها را می‌شناسند می‌فرمایند این‌جا انجام نمی‌دهم چون باب امر به معروف و نهی از منکر مثل ابواب دیگر گاهی تزاحم پیدا می‌شود و انسان باید به خاطر آن امر مزاحم اهم ترک کند یا اگر مزاحم مساوی هم بود تخییر دارد؛ می‌تواند ترک بکند و

به همین وجه که فعل امام علیه السلام هست خیلی جاها که استدلال می‌شود به فعل امام همین‌جور جواب در آن جاست مثلاً بعضی‌ها برای حجیت بنای عقلا که سکوت امام چرا دلیل بر حجیت بنای عقلاست اگر در مقابل یک بنای عقلایی، یک سیره‌ی عقلایی امام علیه السلام سکوت کردند گفتند به ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر استناد می‌کنیم که اگر این ما بنا علیه العقلا و آن‌چه جری سیرتهم علیه اگر خلاف شرع بود امام نباید سکوت می‌کردند بخاطر ادله‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر، آن‌جا جواب داده می‌شد به این که این سکوت حضرت ممکن است حضرت، بلکه ممکن است امر به معروف و نهی از منکر واجب است اما در قبال آن یک مفسده‌ای وجود داشته که حضرت باید آن را مراعات بفرمایند فعل هست دیگر، ممکن است در مقام تزاحم آن اهم بوده حضرت مثلاً برش واجب است همان‌طور که امر به معروف و نهی از منکر باید بفرمایند بر حضرت واجب است که مصلحت تدریجیت بیان احکام را هم ملاحظه کند این هم یک واجب اهم است حضرت سکوت می‌فرمایند برای چه هست؟ نه برای این است که امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست واجب است ولی آن هم واجب است الان هر دوی آن را نمی‌شود انجام بشود حضرت بخاطر تزاحم و اهمیت آن مزاحم فلذا امر به معروف را ترک فرمودند پس از این نمی‌توانیم بفهمیم که این کار حرام نیست که عقلا یا سیره بر آن هست بخاطر ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، یا بخاطر ارشاد جائر مثلاً استدلال می‌کنند آن هم اشکالش همین است ارشاد جائر واجب است اما یک کار دیگر هم ممکن است که واجب است تزاحم می‌کند حضرت فرمودند، خلاصه ممکن است که این کار حضرت یک میزری دارد من التزاحم به عنوان ثانوی و امثال ذلک، بنابراین فعل امام علیه السلام و سکوت امام در این موارد و انجام ندادنش که می‌فرمایند لافعل، یک کار شخصی است موازین شخصی را این‌جا دارد حضرت پیاده می‌فرماید و می‌فرماید که انجام نمی‌دهم به خاطر این جهت، در مورد ممکن است که این خشونت باعث یک اموری در مورد خاص می‌شده که تزاحم ایجاد می‌کرده یا عنوان ثانوی ایجاد می‌کرده بخصوص که اگر ما بگوییم که تعلیل این‌جوری هست بلکه امر به معروف از ضروریات ادیان الهی است که در قرآن شریف، خیلی از ادیان الهی که در قرآن مطرح شده و ضروریات اسلام این است که امر به معروف و نهی از منکر واجب است خشن باشد پس بنابراین اگر خشونت باعث عدم وجوب می‌شود این خلاف آن مطلب ضروری است که شارع این خشونت را واجب کرده پس این‌جا که حضرت می‌فرماید این خشونت به این قرینه‌ی مسلم‌ه‌ی عامه باید بگوییم یک خشونت ویژه بوده که یستتبع یک توالی‌ای را که موجب تزاحم می‌شد این اولاً،

اشکال دوم:

ثانیاً آن‌ها که نگفتند کار حرام، گفتند امور قبیحه، ممکن است قبح عرفی و اجتماعی داشته مثلاً فرض کنید حالا می‌نشیند در کوچه مثلاً می‌گوید آقا شایسته‌ی شما نیست که پسر عموهای شما که مثلاً نوه‌های امام کاظم هستند ابناء رسول الله هستند بیایید اینجا بنشینید بیایید در کوچه بنشینید، بیایید در فوه‌خانه بنشینید مثلاً، یا بیایید با یک آدم‌هایی که خیلی چیز نیست با این‌ها نشست و برخاست بکند حرام نبوده این‌ها گفتند کار قبیح کار حرام که نگفتند این‌ها آمدند گفتند یک کارهایی که شایسته‌ی، همان قبح عرفی، شایسته‌ی مثلاً اهل شما نیست واقعاً همین‌جور است دیگر. حالا مثلاً خیلی چیزها حلال است ممکن است که حلال باشد ولی برای یک طلبه شایسته نیست، با زی طلبگی نمی‌سازد، نه برای شخص طلبه و نه برای خانواده‌اش و نه برای فرزندان و نه برای اقربانش، بر این اساس درست نیست. حالا می‌گوید آقا نهی‌شان بکن می‌گوید مثلاً بچه‌ی شما بیرون

می‌آید فرض کنید زلفش این‌جوری است، لباس این‌جوری می‌پوشد، حرام هم نیست ولی با این بچه‌ی طلبه نمی‌سازد حالا این‌جا می‌گوید من نمی‌گویم چرا؟ می‌گوید چون این نصیحت خشن است الان می‌ترسم در برود. یک جایی ممکن است که این‌جور باشد.

پس بنابراین این روایت که فرموده که این روایت که می‌گوید امور قبیحه انجام می‌دهد نمی‌گوید امور محرمه، نمی‌گوید ترک واجب، پس بنابراین اصلاً ربطی به مانحن فیه پیدا نمی‌کند این حدیث شریف.

س: ...

ج: نه، ظهور حال است آن استدلال درست نیست اما ظهور حال بله، ظهور حال این است که قبول دارد، استدلال صحیح برای این که تقریر یا سیره کافی است ظهور حال است نه این استدلال‌ها، این استدلال این جوابش هست.

س: ...

ج: بله، برای معمول آدم‌ها دیگر، بدش می‌آید یعنی وقتی که آدم کسی را نصیحت می‌کند فلذا معمولاً کسی که می‌خواهد نصیحت بکند برای این که آن خشونت یک مقداری ترقیق بشود می‌گوید ببخشید من نمی‌خواهم چه کنم فقط این‌ها را اضافه به آن می‌کنم و الا از اول بخواهد کسی را، می‌گوید برو نمی‌خواهد ما را نصیحت کنی.

س: ...

ج: دیگر ذات نصیحت این خشونت را دارد دیگر. می‌گویم این قضیه‌ی شخصی است مهم این است که این قضیه، قضیه‌ی شخصی است.

س: ...

ج: ندارد. ممکن است یک وجه آن هم این باشد.

نصوص خاصه: روایت هفتم/روایت داوود رقی

اما روایت آخر که به آن استدلال شده است روایات باب سیزدهم ابواب همین امر به معروف و نهی از منکر است که قبلاً این روایات را خواندیم بابُ کراهة التعرّض لما لا یطیق و الدخول فی ما یوجب العتذار، روایت اول که روایت داوود رقی است «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَّعَرِّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ.» به این هم استدلال شده بعضی فقها که این هم دلالت می‌کند که اگر مفسده‌ای بود مصرتی بود واجب نیست.

تقریب استدلال این است که اگر انسان کاری انجام بدهد که در قبال او مفسده‌ی ذهاب نفس باشد می‌کشند او را و این را هم می‌دانیم می‌گوید آقا من طاقت این کار را ندارم می‌گویم چرا؟ می‌گوید بروم انجام بدهم مرا می‌کشند. طاقت هم به این می‌شود که اصلاً آن کار را نتواند انجام بدهد یا نه در قبال انجام شدنش می‌کشند او را، هر دو جا صدق می‌کند عرفاً که می‌گوید لاطاقة لی، فرد جلی جلی آن این است که اصلاً قدرت ندارد برای انجام آن، ولی این‌جایی هم که نه انجام می‌تواند بدهد ولیکن یک حرج شدیدی مثل کشتن نفس، مثل قطع عضو، مثل آبروریزی مطلق، مثل این که همه‌ی اموالش را از

دست بدهد ضررهای مهم، می‌گوید لاطاقة لی، حضرت این‌جا می‌فرمایند که یتَعَرَّضُ لما لا یطیق، پس بنابراین همه‌ی مواردی که مضرت هست آن وقت این لایطیق قهراً نسبت به خودش درست است نسبت به اهلش اگر منجر بشود که فرزندش را بکشند اهلش را بکشند نزدیکانش را، این‌جا هم لایطیق صادق است. می‌گوید آقا من نمی‌توانم قدرت آن را ندارم طاقت این کار را ندارم، چرا؟ این کار را بکنم بچه‌هایم را می‌کشند مثلاً.

اما نسبت به دیگران، باید گفت که به همان دو بیانی که قبل گفتیم تعدی نسبت به دیگرانی که این‌چنینی، باید یا به این که فرق بعید است باشد و یا این که به عدم الفصل بگوییم تعدی بکنیم به موارد دیگر.

اشکال تمسک به روایت داوود رقی:

استدلال به این روایت شریفه هم باز ما سنداً و دلالتاً قبلاً تفصیلاً باز این روایت را بحث کردیم قبلاً. و گفتیم که نسبت به این روایت یتعرض لما لا یطیق با ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر گفتیم نسبت‌شان نسبت عموم و خصوص من وجه است و در مورد عموم و خصوص من وجه اگر گفتیم که اعمال مرجحات می‌شود و ما وافق الکتاب مقدم می‌شود، این‌جا آن ادله‌ی امر به معروف بر این روایت در مورد تعارض‌شان مقدم می‌شود چون موافق با کتاب است.

س: ...

ج: موافقت با کتاب یعنی با آموزه‌های کتاب اگر سازگار است.

این یک راه بود که می‌گفتیم که پس آن روایات امر به معروف و نهی از منکر مقدم می‌شود.

س: ...

ج: آن‌جایی است به مرگ بیانجامد «و لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، 195) اما اگر نه یک ضرر مالی به او می‌خورد ضرر عرضی به او می‌خورد ضرر عضوی به او می‌خورد این که تهلکه نیست تهلکه یعنی هلاکت و از بین رفتن و حالا مباحث دیگری هم باز این روایت دارد که انشاءالله بعداً.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.